

حقوق بشر یا بایستگی آدمی

هر سخن و گزاره‌ای نشان از خواست آدمی دارد هرچند که همه‌ی آدم‌ها در پیدا شدن آن سخن، کاری نکرده باشند و گروهی اندک، پدید آورنده و سخنگویی آن باشند... و باز هم هرچند هر سخن و گزاره‌ای به درستی با چم و مفهوم خود، هماهنگ نباشد که این از ناتوانی زبان و سستی آگاهی هاست.

حقوق بشر ساده‌ترین گزاره و سخنی است که به اندیشه‌ی تنی چند از آدم‌ها رسیده و بی آن که درست بررسی شود زیانزد همگان شده است. اگر ارج گذاشتن و بزرگ انگاشتن آدمی و خواست او، زاده‌ی اندیشه‌ی مردمی کوریش بزرگ باشد که نخستین بار مردم سرزمین‌های شکست خورده را آزاد گذاشت تا آیین خود را داشته باشند و به هر جاکه می‌خواهند بروند، او و نیکوپنداران همراهش، تنها به آزادی آدمی و خواسته‌ی او می‌اندیشیدند... اگر در سال ۱۷۷۶ در فرمان استقلال آمریکا، نیک‌اندیشانی سخن از برابری آدم‌ها و ارج گذاشتن به زندگی آدمی و تلاش او برای زندگی به‌تر به‌میان آوردند، یا اگر دگرگونی بزرگ فرانسه در سال ۱۷۸۹ آزادی آدمی و برابری آدم‌ها را فریاد می‌زد، هدف نویسندگان آن فرمان و شورشیان فرانسوی، درست کردن گزاره‌ای چون Human rights یا حقوق بشر نبود...

هرچند right در انگلیسی تنها یک چم و یک معنا ندارد و افزون بر حق، به معنای درست، روا، سزاوار و بایستگی نیز آمده است. برابر بودن آدم‌ها و آزادی آدمی، حق نیست که آن را زیر چتر حقوق بشر درآوریم... آزادی و برابری، ویژگی هر آدمی است که پا برگستره‌ی زمین می‌گذارد... شاید با بررسی بیش‌تر واژه‌های حق و بشر، بتوانیم گزاره‌ی به‌تری برای Human rights یا حقوق بشر پیدا کنیم...

حق، در فرهنگ خاور و باختر، برتری و چیرگی آدمی بر آب و خاک و هوا و باشندگان دیگر پیرامون اوست... با آگاهی بر این که با پیداشدن هرگونه حقی برای یک تن، از حق آدمی دیگر کاسته می‌شود.

برخی بر این باورند که حق بر دو گونه است:

۱. حقی که خودش و وجود آن در پی کنشی است و به‌خواست آدمی پدیدار می‌شود.
۲. حقی که بی‌خواست آدمی پیدا می‌شود و آن را حق طبیعی می‌نامند.

از آن‌جا که حق واژه‌ای عربی است بینیم در زبانزد یا اصطلاح فقهی، حق چه پایگاه و مفهومی دارد: حق، سلطه و اختیاری است که بتوان آن را به دیگری واگذار کرد. در برابر حق، حکم است که نمی‌توان آن را به دیگری واگذار کرد. حق خیار، حق شفعه، حق سنگ چینی یا تحجیر و مانند آن‌ها را می‌توان به دیگری واگذار کرد... و حق پروردن کودک یا حق الحضانة، حق الوالیة و حق الوصایه را چون حکم است نمی‌توان واگذار کرد.

بشر - انسان - آدم

واژه‌ی بشر در قرآن، تنها برای پیامبران به کار رفته است و واژه‌ای برتر از آدم و انسان است.

انسان در قرآن، گاه ارج و ارزشی دارد... خلق الانسان، علمه البیان (انسان را آفرید - به او سخن آموخت... لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم) (انسان را در بهترین ترکیب آفریدیم) علم الانسان مالم يعلم...

و گاهی انسان، پست و ناسپاس خوانده شده است... والعصر، ان الانسان لفی خسر (سوگند به روزگار که انسان زیان‌کار است) خلق الانسان ضعیفا - ان الانسان لربه لکنود - کلا ان الانسان لیطغی...

آدم

از واژه‌ی آدم در قرآن با مهربانی یاد شده است: علم الادم الاسماء کلها - قال یا آدم انیثم باسمائهم - لقد کرمتنا بنی آدم...